

دریک رستوران، ناگهان سوسکی از جانی پرواز کرده و بر روی لباس خانمی نشست. آن خانم از ترس با صدایی لرزان و صورتی وحشت زده شروع به فریاد زدن کرد.

درحالیکه به هوا می پرید، از روی ناامیدی سعی می کرد با دو دستش از شر سوسک خلاص شود. واکنش او مسری بود، بطوریکه هر کدام از هم گروهی هایش هم دچار وحشت شدند. بالاخره آن خانم سوسک را از خود دور کرده اما دوباره این حشره بر روی لباس خانم دیگری از هم گروهی هایش نشست.

حالا نوبت خانم دیگر گروه بود تا این ماجرای غم انگیز را ادمه دهد.

پیشخدمت رستوران برای نجات آنها خودش را شتابزده به آنها رساند.

درپیش بعدی، سوسک بر روی پیراهن پیشخدمت نشست. پیشخدمت محکم سرچایش ایستاد و خودش را کنترل کرده و رفتار سوسک را بر روی پیراهنش تحت نظر قرارداد.

وقتی او به اندازه کافی مطمئن شد، با دو انگشتش سوسک را گرفته و به خارج از رستوران پرتاب کرد.

درحالیکه این ماجرای سرگرم کننده را تماشا کرده و قهوه ام را مزه مزه می کردم. آنتن های مغزم افکاری را از سرم گذراند که موجب سرگردانی ام شد....

نظریه سوسک برای خود سازی

آیا سوسک مسئول رفتار اختلال امیز آنها بود؟ اگر اینطور باشد، پس چرا پیشخدمت رستوران دچار این پریشانی و ناراحتی نشد؟ او رفتارش را به حد مطلوب و بدون هیچ آشفتگی کنترل کرد.

این سوسک نیست که باعث ناراحتی آنها شد، بلکه ناتوانی خانمها در کنترل آشفتگی است که توسط سوسک بوجود آمده بود.

من اینطور درک کردم که این فریاد پدرم، رئیسم و بالاخره همسر من نیست که باعث آشفتگی من می شود، بلکه این ناتوانی من در کنترل آشفتگی هایی است که به علت فریادهایشان بوجود آمده و مرا ناراحت می کند.

این ترافیک جاده نیست که مرا ناراحت و آشفته می کند، بلکه ناتوانی در کنترل آشفتگی هایی است که در اثر ترافیک، بوجود آمده و مرا ناراحت می کند.

عکس العمل من نسبت به این مشکل است که رفتاری هایی را در زندگی ام بوجود می آورد. علاوه بر این مشکل، این واکنش من به مشکل است که زندگی ام را آشفته می کند.